



تحول اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در زمان محمد بن سلمان

زینب بهمنی گیلاوندانی^۱  دکتر علیرضا کوهکن^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دوران محمد بن سلمان در تاریخ معاصر عربستان سعودی، با تحولات چشمگیر سیاسی و اقتصادی همراه بوده است. تمرکزگرایی در ساختار قدرت، اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و اجرای اصلاحات داخلی، ویژگی‌های ممتاز این دوره محسوب می‌شود. این پژوهش با هدف آزمون میزان تداوم یا تحول الگوی کلاسیک دولت رانتیر در عربستان سعودی طی دوره اصلاحات محمد بن سلمان (۲۰۱۷-۲۰۲۴) انجام شده است. تحولات عربستان، هم در سطح داخلی (روابط نهادهای مذهبی، خاندان سلطنتی و جامعه) و هم در روابط خارجی عربستان تأثیرات عمیقی برجای گذاشته است. از سوی دیگر، سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر کاهش وابستگی به نفت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بازتعریف جایگاه عربستان در اقتصاد جهانی را هدف گرفته است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که اصلاحات اقتصادی و سیاسی محمد بن سلمان چگونه ساختار اقتصاد سیاسی عربستان سعودی را در کوتاه مدت (۲۰۱۷-۲۰۲۴) و بلندمدت تحت تأثیر قرار داده است؟ این تحقیق با بهره‌گیری از نظریه دولت رانتیر و با روشی توصیفی - تحلیلی، با گردآوری و تحلیل داده‌های اقتصادی، بررسی اسناد، گزارش‌های معتبر بین‌المللی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته پژوهش مبتنی بر این امر است که تجربه عربستان در این دوره را می‌توان ذیل مفهوم رانتیسم اصلاح شده تحلیل کرد که در آن نمایش مدرنیزاسیون،

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده مسئول.

^۲ دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ایمیل:

همزمان با حفظ و تقویت هسته سخت اقتدار رانتیر پیش می‌رود. موفقیت بلندمدت این مدل در گرو حل تناقض ذاتی بین الزامات توسعه اقتصادی پایدار و ساختار سیاسی متمرکز و غیرپاسخگوست. اگرچه سیاست‌های تنوع‌بخشی اقتصادی در کوتاه‌مدت، موجب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و رونق بخش خصوصی شده است، با این حال، در بلندمدت، تمرکز قدرت سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای ثبات این اصلاحات را تهدید می‌کند. به رغم دستاوردهای کوتاه‌مدت، موفقیت بلندمدت اصلاحات بن سلمان نیازمند تعدیل ساختار سیاسی، کاهش تنش‌های خارجی و تقویت نهادهای اقتصادی مستقل است.

کلید واژگان: اقتصاد سیاسی، دولت رانتیر، عربستان سعودی، محمد بن سلمان، نفت.

مقدمه

تحول اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دوران محمد بن سلمان موضوعی پیچیده و چندبعدی است. این کشور که طی دهه‌ها به‌عنوان الگوی کلاسیک «دولت رانتیر» شناخته می‌شد، با درآمدهای نفتی عظیم، ساختار سیاسی خاص و روابط سنتی بین حکومت و جامعه شکل گرفته بود. با به قدرت رسیدن محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد در سال ۲۰۱۷، مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با محوریت «چشم‌انداز ۲۰۳۰» آغاز شد که هدف اصلی آن کاهش وابستگی تاریخی اقتصاد به نفت، متنوع‌سازی منابع درآمدی و بازتعریف نقش منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان بود. این تغییرات در حوزه‌هایی مانند گسترش حقوق اجتماعی زنان، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گردشگری، تمرکز بر فناوری هوش مصنوعی و دنبال کردن سیاست خارجی فعالتر و گاه تهاجمی نمود یافته‌است. با این حال، این تحولات در بستری از تمرکز شدید قدرت سیاسی و حفظ ساختار سنتی حکمرانی رخ داده‌است. بنابراین، سوال اصلی این پژوهش این است که اصلاحات اقتصادی و سیاسی محمد بن سلمان چگونه ساختار اقتصاد سیاسی عربستان سعودی را در کوتاه‌مدت (۲۰۲۴-۲۰۱۷) و بلندمدت تحت تأثیر قرار داده است؟ هدف این تحقیق، تحلیل تأثیر سیاست‌های بن سلمان بر سه حوزه درهم‌تنیده سیاست، اقتصاد و جامعه عربستان است تا مشخص شود که آیا این کشور در حال گذار از مدل

دولت رانتیر است یا خیر. به بیان بهتر این تغییرات نشان‌دهنده تحولی بنیادین در ماهیت رانتیری دولت است یا صرفاً بازتولید و سازگاری آن الگو با شرایط جدید است، از این رو چارچوب نظری مد نظر این پژوهش نیز دولت رانتیر است.

یافته اصلی این پژوهش نشان داده است که علیرغم تلاش‌های جدی برای تنوع‌بخشی اقتصادی و ایجاد تغییرات اجتماعی محدود، ساختار قدرت متمرکز، تداوم اتکا به درآمدهای نفتی به‌عنوان پشتوانه اصلی مشروعیت و ثبات، و منطق توزیع رانت، کماکان ماهیت رانتیری اقتصاد سیاسی عربستان را حفظ کرده است و اصلاحات در چارچوب نوسازی اقتدارگرایانه و بازتولید هوشمند این الگو قابل توضیح است.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که تحولات عربستان به دلیل وزن استراتژیک این کشور در اقتصاد انرژی جهانی و معادلات امنیتی خاورمیانه، تأثیری مستقیم بر ثبات منطقه و نظام بین‌الملل دارد. فهم جهت‌گیری‌های آتی عربستان مستلزم درک عمیق از دینامیک داخلی و تنش بین پروژه اصلاحات اقتصادی و تثبیت ساختار سیاسی موجود است.

اهمیت تحقیق نیز دارای دو بُعد نظری و کاربردی است. از جنبه نظری، این مطالعه به آزمون ظرفیت تبیینی نظریه دولت رانتیر در مواجهه با پروژه‌های نوسازی در قرن بیست‌ویکم می‌پردازد. از بُعد کاربردی، یافته‌های این تحلیل می‌تواند چارچوبی برای درک احتمالی تحولات مشابه در دیگر کشورهای رانتیر منطقه و کمک به تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر سیاستی در قبال این بازیگر کلیدی فراهم کند.

این پژوهش با بکارگیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی تاثیر اصلاحات محمد بن سلمان بر اقتصاد سیاسی عربستان می‌پردازد. روش‌شناسی این مطالعه به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند به صورت نظام‌مند به تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف این تحولات بپردازد. در بخش کمی پژوهش، داده‌های اقتصادی عربستان

سعودی در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ از منابع معتبر بین‌المللی و داخلی جمع‌آوری خواهد شد. شاخص‌های کلان اقتصادی مورد بررسی شامل تولید ناخالص داخلی، سهم سرمایه‌گذاری خارجی، نرخ بیکاری، نرخ تورم و درآمدهای نفتی و غیر نفتی دولت خواهد بود. در بخش کیفی پژوهش، اسناد و مدارک رسمی شامل سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین مقالات علمی معتبر منتشر شده پژوهش‌های مراکز مطالعاتی معتبر بین‌المللی تحلیل خواهند شد. برای دستیابی به درک جامع از موضوع، یافته‌های کمی به‌عنوان شواهد عینی و نتایج کیفی به‌عنوان چارچوب تفسیری به‌کار گرفته می‌شوند. این رویکرد امکان بررسی همزمان ابعاد کمی و کیفی تحولات را فراهم می‌آورد.

در بررسی ادبیات موجود در مرور نظام‌مند منابع فارسی و انگلیسی، پژوهش‌های متعددی به تحلیل ابعاد سیاسی یا اقتصادی عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان پرداخته‌اند. با این حال، مطالعاتی که اقتصاد سیاسی این کشور را با رویکردی یکپارچه‌نگر و با تاکید بر تعاملات دیالکتیکی میان نهادهای حاکمیتی، جامعه مدنی، گروه‌های مشارکتی، و همگرایی سیاست‌گذاری اقتصادی-اجتماعی بررسی کنند، محدود هستند. این پژوهش در صدد پر کردن این شکاف است. در این راستا، منابع زیر با رویکردهای میان‌رشته‌ای، بخشی از این خلا را پوشش می‌دهند: عزیزیان و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران، تحول پارادایمی سیاست خارجی عربستان را از رویکرد تدافعی به راهبرد تهاجمی در قبال خاورمیانه تبیین می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ابزارهایی مانند ائتلاف‌های منطقه‌ای (مثل ناتوی عربی)، عادی‌سازی روابط با اسرائیل و لابی‌گری برای تداوم حضور نظامی آمریکا، مولفه‌های کلیدی این تغییر راهبردی هستند. این مقاله بستری برای فهم منطق کنش‌های بین‌المللی بن سلمان

فراهم می‌کند. امیری اختیاری و دهرویه (۱۴۰۰) در پژوهش چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای، با بهره‌گیری از چارچوب نظری دولت توسعه‌گرا، تناقضات اجرای سند ۲۰۳۰ را تحلیل می‌کند. نویسندگان استدلال می‌کنند که ناکامی عربستان در تحقق اهداف اولیه این سند (مانند متنوع‌سازی اقتصاد)، ناشی از سه عامل ساختاری است: غلبه رویکرد رانتی بر شایسته‌سالاری، ضعف پیوند بین برنامه‌های رفاهی و کارآفرینی پایدار، و عدم مشارکت نهادهای مدنی در فرآیند توسعه. این مقاله از جمله پژوهش‌هایی است که به رابطه اقتصاد، سیاست و جامعه در عربستان توجه نشان می‌دهد. حیدری (۱۴۰۰) در بررسی دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین استدلال می‌کند، «سیاست نگاه به شرق» بن سلمان، واکنشی راهبردی به دو فشار خارجی است: کاهش اتکا به ایالات متحده در پرتو تنش‌های دو جانبه و جذب سرمایه‌گذاری چین برای تحقق اهداف سند ۲۰۳۰. فیلین و الدامر (۲۰۲۴) در مقاله خود با ترکیب روش‌های کمی و کیفی، نقش صندوق سرمایه‌گذاری عمومی را در دیپلماسی اقتصادی عربستان تحلیل می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی مثل همکاری با شرکت آمریکایی، چینی و روسی، ابزاری برای کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیک و جبران کاهش درآمدهای نفتی است.

۱- تحول یا تداوم دولت رانتیر: اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در دوران

محمد بن سلمان

یکی از نظریات متداول و رایج برای بررسی اقتصاد سیاسی عربستان سعودی به‌ویژه در دوره بن سلمان نظریه دولت رانتیر است. نظریه دولت رانتیر چارچوب مرکزی برای فهم روندهای کلان اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی است؛ چرا که نقش محوری نفت و درآمدهای ناشی از آن در شکل‌دهی ساختار قدرت و اقتصاد این کشور، همواره چشمگیر بوده است (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰).

نظریه دولت رانتیر در شکل کلاسیک خود بر سه رکن اصلی استوار است:

- ۱- وابستگی به درآمدهای خارجی (در این مورد، درآمدهای نفتی) (۲- تمرکز این درآمدها در دست دولت
- ۳- توزیع رانت به جای مالیات‌ستانی

این نظریه که نخستین بار توسط افرادی مانند «حزَم بی بلاوی» و «جیاکومو لوچیانی» مطرح شد و بعدها توسط محققانی نظیر «مایکل راس» بسط داده شد، توضیح می‌دهد که چگونه درآمدهای سرشار ناشی از منابع طبیعی (به‌خصوص نفت و گاز) می‌تواند ساختار سیاسی و اقتصادی یک کشور را شکل دهد و بر ویژگی‌های حکومت (مانند مشارکت شهروندان، نهادهای مدنی، روند مالیات‌گیری، توجه به مطالبات مردم) تاثیر بگذارد. این نظریه همچنان با وجود اصلاحات ساختاری در عربستان سعودی قابل بحث است (محمدنیا و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۰۰-۱۹۹). البته در این پژوهش، مدل رانتیرسم اصلاح‌شده نیز به‌کار گرفته شده است که ویژگی‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

الف) حفظ ساختار رانتیر در کنار اصلاحات اقتصادی محدود

ب) استفاده از رانت برای مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه

ج) تبدیل رانت نفتی به رانت ژئوپلیتیک

اولین نکته بر می‌گردد به اینکه ادامه اتکای بالا به درآمدهای نفتی همچنان روند کاهشی محسوسی نداشته است. باوجود طرح اصلاحات و تنوع‌بخشی اقتصادی، عربستان هنوز به شدت به درآمد نفت متکی است؛ لذا منطق «دولت رانتیر»، که به‌واسطه توزیع رانت‌های نفتی رابطه حکومت و جامعه را شکل می‌دهد، همچنان حاکم است.

دومین نکته پراهمیت بازتولید مشروعیت سیاسی از طریق رانت است که با دوران قبل از بن سلمان نه تنها تغییری نکرده است بلکه در مواردی نیز شدت یافته است. دولت‌های رانتیر معمولاً برای کسب یا حفظ مشروعیت، بخشی از درآمدهای نفتی را در قالب یارانه، حقوق کارمندان دولت، پروژه‌های عمرانی، مزایای اجتماعی و... توزیع می‌کنند و به‌نوعی حامی پروری می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۱: ۳۲). در دوره بن سلمان نیز، با وجود اصلاحات ساختاری، همچنان این نوع سیاست‌های توزیعی (خصوصاً در میان بخش‌هایی از جامعه) به چشم می‌خورد. تنها تفاوت آن است که بن سلمان به مشروعیت بخشی از طریق ویژگی‌های کارزماتیک هم توجه ویژه دارد. بن سلمان از یک سو به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مدرن (مثلاً حمایت از مشارکت زنان در اقتصاد) روی آورده و از سوی دیگر، فضای سیاسی را محدود نگه داشته است. این پدیده را می‌توان در چارچوب نوسازی اقتدارگرایانه دولت‌های رانتیر تحلیل کرد. طرد روحانیون و کنار نهادن مذهبیان با نفوذ و قدیمی، انجام اقدامات خشونت بار سیاسی نسبت به منتقدان یا اعدام برخی آنان و منع فعالیت رسانه‌های مخالف، طرد شدن سلفی‌های متعصب سعودی و نادیده گرفتن گروه‌های مطالبه‌گر اجتماعی نمایان کننده چهره اقتدارگرایی بن سلمان در برابر مخالفان و منتقدان است (رفیعیان و هوشنگی، ۱۴۰۰: ۱۶۶).

نمایان شدن ظواهر مدرنیته غربی بدون توسعه سیاسی، روی کار آمدن لیبرال‌ها در قدرت هم موضع با سلفی‌های سعودی، ایجاد شکاف‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن امتیازات اقتصادی برای عموم مردم و افزایش بیکاری شهروندان از یک طرف و از طرفی دیگر افزایش کارگران مهاجر شاغل نشان می‌دهد اقتدارگرایی بن سلمان به روند تحولات سرعت داده است، به طوری که بطن جامعه از توسعه سیاسی و امتیازات اقتصادی محروم مانده است اما طبقه حاکم، نظام پادشاهی و افراد برخوردار و با نفوذ یا دارای مقام تغییرات اقتصاد سیاسی عربستان را احساس می‌کنند که باعث شده واکنش محافظه‌کاران را به دنبال آورده بیاورد.

در سومین نکته باید به تمرکزگرایی قدرت و محدودیت مشارکت توجه شود. نظریه رانتیر بر این نکته تاکید دارد که اتکا به درآمد نفتی، دولت‌ها را از وابستگی به مالیات شهروندان بی‌نیاز می‌کند و شایسته‌سالاری را از بین می‌برد، در حقیقت عنصر شایسته‌سالاری اغلب عنصری مفقوده در مناسبات نظام پادشاهی عربستان به‌واسطه افزایش درآمدهای نفتی است (اختیاری امیری و دهرویه، ۱۴۰۰: ۱۲۵-۱۲۶). این نکته می‌تواند به تقویت اقتدارگرایی و عدم پاسخگویی منجر شود. بدین معنا که دولت رانتیر سرچشمه قدرت و سرمایه‌گذار اصلی اقتصاد است که هیچ گروه اجتماعی توان مقابله با آن را ندارد در نتیجه وابسته می‌شود (فتحعلی زاده، ۱۴۰۴: ۱۰۲). سیاست‌های متمرکز بن‌سلمان و ضعف نهادهای ناظر یا مشارکت سیاسی گسترده، تا حد زیادی در چارچوب رانتیر قابل توضیح است.

پیوند با سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای جایز اهمیت است. درآمدهای نفتی اغلب ابزاری برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و قدرت چانه‌زنی در عرصه بین‌الملل می‌شود. در دوره بن‌سلمان نیز، عربستان از منابع عظیم خود برای حضور فعال در مناقشات منطقه‌ای (مانند یمن) و همچنین جذب سرمایه و همکاری خارجی استفاده کرده است. دوره بن‌سلمان با مداخلات منطقه‌ای (نظیر بحران قطر، جنگ یمن، چالش با ایران) شناخته می‌شود. در نظریه رانتیر، معمولاً دولت‌های نفتی به دلیل برخورداری از درآمد بالا، توان مالی کافی برای مداخله نظامی و نفوذ در کشورهای پیرامونی را دارند.

برای اجتناب از کاربرد صرفاً توصیفی و آزمون تجربی ادعای مقاله، مفاهیم کلیدی نظریه به شاخص‌های عملیاتی و قابل مشاهده تبدیل شده‌اند:

۱- وابستگی به رانت نفتی همچون نسبت درآمدهای نفتی به کل درآمدهای دولت، سهم بخش نفت و گاز از تولید ناخالص داخلی و صادرات غیرنفتی به کل

صادرات. در چگونگی اثرگذاری این تحول کاهش پایدار و معنادار این نسبها نشانگر تضعیف این رکن است.

۲- مکانیسم مشروعیت‌سازی از طریق توزیع (به‌جای مالیات‌ستانی) مانند سهم یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی در بودجه دولت، هزینه‌های اجتماعی و پروژه‌های نمایشی بزرگ (مگا پروژه‌ها) و روند تصاعدی مالیات‌ها. چگونگی اثرگذاری این تحول حرکت از توزیع همگانی رانت به سمت توزیع هدفمند، مشروط یا جایگزینی نسبی آن با مالیات، نشانه تغییر در این منطق است.

۳- تمرکز قدرت و محدودیت مشارکت سیاسی مانند تمرکز تصمیم‌گیری در نهادهای غیرپاسخگو (حلقه کوچک مشاوران) و شاخص‌های آزادی سیاسی، فضای کسب‌وکار و حاکمیت قانون. چگونگی اثرگذاری این تحول، افزایش شاخص‌های تمرکزگرایی و تضعیف نهادهای نظارتی مستقل، نشانه تداوم یا تشدید این ویژگی است.

مفهوم رانتیرسم اصلاح‌شده که این مقاله در پی بسط آن است، وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن شاخص‌های رکن ۱ (وابستگی) بهبود نسبی اما ناپایدار می‌یابند، رکن ۲ (مشروعیت) به سمت فرم‌های جدید و نمایشی توزیع (گردشگری، سرگرمی) و مالیات‌گیری محدود حرکت می‌کند، اما رکن ۳ (تمرکز قدرت) نه تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه تقویت می‌گردد.

۲- تحول اقتصاد سیاسی عربستان سعودی در زمان محمد بن سلمان

با تاسیس عربستان سعودی به‌عنوان یک کشور مدرن در سال ۱۹۳۲ و تلاش‌های ملک عبدالعزیز آل سعود (ابن سعود) در جهت اتحاد قبایل و مناطق مختلف و بعد از آن کشف نفت در دهه ۱۹۳۰ و توسعه صنعت نفت، تحولی عظیم در اقتصاد و سیاست این کشور به وجود آمد (خلیلی، ۱۳۹۶: ۸۴).

بیشتر فرهنگ عربستان سعودی تحت تاثیر اسلام و سنت‌های عربی و فرهنگ وهابی قرار دارد و ساختار قبیله و عشیره همچنان در عربستان متداول است که فرهنگ سیاسی عربستان سعودی را شکل داده است (صالحی و نوروزی امیری، ۱۳۹۶: ۱۲۰). در ژوئن ۲۰۱۷، محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد عربستان سعودی انتخاب شد و جایگزین محمد بن نایف شد. این انتخاب به او قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور داد. او برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را معرفی کرد که هدف آن تنوع بخشیدن به اقتصاد عربستان و کاهش وابستگی به نفت است (حیدری، ۱۴۰۱: ۱۳۱-۱۳۰). در سال‌های اخیر، بن سلمان تلاش کرده است تا با برنامه‌هایی مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰، به سمت مدرنیزاسیون و تنوع اقتصادی حرکت کند و فرهنگ خود را به جهانیان معرفی کند.

این برنامه شامل پروژه‌های بزرگ و اصلاحات اجتماعی است. تحت رهبری او، عربستان سعودی اصلاحات اجتماعی قابل توجهی را تجربه کرده است، از جمله اجازه رانندگی به زنان و افزایش حقوق و فرصت‌های شغلی برای زنان. در نوامبر ۲۰۱۷، او یک کمپین ضد فساد را آغاز کرد که منجر به بازداشت تعدادی از مقامات ارشد و رجال تجاری شد. با وجود اصلاحات، بن سلمان با انتقادات داخلی و بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی مواجه است، انتقاداتی که می‌تواند بر روی اعتبار او تاثیر بگذارد (اختیاری امیری و دهرویه، ۱۴۰۰: ۱۲۶-۱۳۰).

در سال‌های اخیر، عربستان سعودی تغییرات قابل توجهی در زمینه حقوق زنان داشته است. زنان اکنون می‌توانند در بسیاری از زمینه‌ها از جمله تحصیل، کار و ورزش فعالیت کنند. با این حال، هنوز هم برخی محدودیت‌ها وجود دارد. اما روند مدرنیزاسیون و تغییرات فرهنگی در ظاهر سرعت گرفته است. عربستان سعودی در سال‌های اخیر به سمت مدرنیزاسیون و تغییرات فرهنگی حرکت کرده است و

به دنبال تنوع اقتصادی و اجتماعی است و تلاش می‌کند تا جوانان را به سمت فعالیت‌های فرهنگی و هنری تشویق کند. برگزاری کنسرت‌ها، نمایشگاه‌های هنری و رویدادهای فرهنگی و ورزشی در سال‌های اخیر افزایش یافته و به جوانان این کشور فرصت می‌دهد تا استعدادهای خود را در زمینه‌های مختلف ابراز کنند و در این راستا به تاسیس موسسه تفریح و سرگرمی اقدام کرده است (رفیعیان و هوشنگی، ۱۴۰۰: ۱۷۷-۱۷۵).

الف) تحول مناسبات خارجی

این متغیر می‌تواند با استفاده از شاخص‌های مربوط به روابط دیپلماتیک یا توافقات تجاری و یا حتی در شرایط جنگ منطقه‌ای بررسی شود. نزاع بر سر قیمت نفت، رقابت با ایران و یمن و دفع تهدید ایران، تلاش برای کسب قدرت در سازمان‌های منطقه مانند اوپک و داشتن دست برتر در گروه ۲۰ در سطح منطقه و تنش تجاری با چین در حوزه اقتصادی در نظام بین‌الملل از جمله رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی در زمان بن سلمان است (حیدری، ۱۴۰۰: ۱۱۹). سیاست خارجی عربستان در دوران بن سلمان نمونه بارزی از رفتارشناسی دولت‌های رانتیر است. نظریه دولت رانتیر به خوبی توضیح می‌دهد که چگونه درآمدهای نفتی کلان، رفتار سیاست خارجی یک کشور را شکل می‌دهد. در مورد عربستان، این نظریه به شکل ویژه‌ای مصداق دارد.

برای مثال طبق آمار UN Comtrade، حجم صادرات رسمی از ایران به عربستان از حدود ۱۳۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۵ به کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ سقوط کرد؛ این روند کاهشی تا ۲۰۲۱ نیز تداوم داشت، به طوری که در بسیاری از دوره‌ها، صادرات و واردات دو کشور عملاً متوقف یا به صورت بسیار محدود انجام شد (UN Comtrade, 2023).

این آمار نه تنها بیانگر تنش‌های سیاسی است، بلکه موید این گزاره نظریه رانتیر است که دولت‌های وابسته به درآمدهای نفتی، مناسبات خارجی خود را بر اساس محاسبات اقتصادی و امنیتی نخبگان حاکم تنظیم می‌کنند.

تغییرات سیاست خارجی عربستان سعودی در دوران بن سلمان در مقایسه با گذشته بسیار محسوس است که نمی‌توان از رد پای نظریه دولت رانتیر در آن چشم‌پوشی کرد. عربستان سعودی از زمان تاسیس پادشاهی به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک و برخورداری از منابع عظیم نفتی، بازیگری مهم در منطقه خاورمیانه محسوب شده است. با این حال، دوران پس از روی کار آمدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۵ و ارتقای نقش محمد بن سلمان، تحولات چشمگیری در سیاست خارجی ریاض اتفاق است.

عربستان سعودی با ذخیره حدود ۱۶۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۵ درصد از منابع انرژی جهان و توانایی تولید روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت، هم توانایی بالایی در کنترل قیمت نفت دارد و هم می‌تواند نقش سایر رقبا را در این عرصه کمرنگ کند. نمونه آن را می‌توان در زمان شدت تحریم‌های آمریکا علیه ایران مشاهده کرد که بن سلمان توانست از بوجود آمدن این موقعیت استفاده موثری داشته باشد. در دوره ریاست جمهوری ترامپ و پس از خروج از برجام، تولیدات نفتی خود را افزایش داد تا خریداران نفتی که پیش از این با ایران معامله می‌کردند از طریق نفت مازاد عربستان، به سمت نفت این کشور هدایت شوند (نیاکویی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۴).

این تغییرات را می‌توان در چند محور بررسی کرد:

۱- افزایش رویکرد مداخله‌جویانه در یمن: یکی از مهم‌ترین مصادیق، ورود مستقیم عربستان به جنگ یمن از مارس ۲۰۱۵ به رهبری ائتلاف عربی بود که محمد بن سلمان در مقام وزیر دفاع، هدایت نظامی آن را عهده‌دار شد. برخلاف دوره پیشین که اولویت عربستان مهار نفوذ ایران از طریق دیپلماسی ستی و ائتلاف‌سازی محدود و خنثی‌کردن نقش ایران در سازمان‌های مهم همچون اوپک بود، در این دوره تمایل بیشتری برای اقدام نظامی با هم‌پیمانان او آشکار شد. هرچند این عملیات در ابتدا قرار بود کوتاه‌مدت باشد، اما تداوم بحران انسانی و سیاسی در یمن نشان داد که رویکرد نظامی سخت، پیامدهای پیچیده‌ای برای ریاض رقم‌زده است.

یکی از نخستین اقدامات محمد بن سلمان در مقام وزیر دفاع، راه‌اندازی ائتلاف نظامی علیه حوثی‌ها در یمن بود. دولت سعودی، حوثی‌ها را هم‌پیمان منطقه‌ای ایران می‌دانست و ایران نیز به صورت سیاسی از آن‌ها حمایت می‌کرد. اصولاً تاسیس شورای همکاری خلیج فارس به رهبری ریاض بعد از انقلاب اسلامی ایران به دلیل برخورداری از همین روحیه تهاجمی، ایران‌هراسی و اختلاف با مذهب تشیع بوده است که به اختلافات عربستان با ایران و یمن در دو دهه اخیر دامن‌زده است (عزیزیان، ۱۴۰۱: ۹۴).

رهبری عربستان سعودی، رقابت امنیتی پیشین با ایران را عاملی بی‌ثبات‌کننده و ناهمسو با منافع ملی خود ارزیابی کرده و به سمت منطق همکاری‌جویانه‌تری چرخش یافته است. این تغییر را می‌توان واکنشی عقلانی و راهبردی تفسیر کرد که برآمده از محاسبه هزینه‌های ادامه تنش‌ها و فرصت‌های ناشی از ثبات‌سازی است. از این منظر، تنش‌زدایی با تهران نه تنها به تقویت امنیت منطقه‌ای و تثبیت فضای اقتصادی کمک می‌کند، بلکه با اهداف کلان توسعه‌ای عربستان، از جمله جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای جایگاه بین‌المللی آن هم‌سو است (کریمی پور و عسگری، ۱۴۰۴: ۱۵۴). همچنین، تجدیدنظر در رویکرد تهاجمی نسبت به یمن که

با هزینه‌های انسانی و اقتصادی سنگین و دستاوردهای راهبردی محدود همراه بوده نمونه‌ای عینی از این چرخش به سوی واقع‌گرایی عملگرایانه است. این تغییر، نشان‌دهنده اولویت‌یافتن «ثبات» به عنوان بستری ضروری برای پیشبرد برنامه‌های نوسازی داخلی و توسعه اقتصادی پایدار در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ ارزیابی می‌شود (Ceria & Harsono, 2025: 84-96). در مجموع، به نظر می‌رسد ریاض از مسیر تنش‌آفرینی منطقه‌ای به عنوان راهکاری پرهزینه و کم‌بازده فاصله گرفته و همکاری و ثبات‌سازی را در مرحله کنونی، گزینه عقلانی‌تری برای تأمین منافع ملی خود می‌داند (Rasanani Hadian, 2024: 883).

در هر حال مداخله نظامی عربستان در یمن از سال ۲۰۱۵ را باید در چارچوب ویژگی‌های دولت رانتیر تحلیل کرد. این اقدام چندین هدف راهبردی را دنبال می‌کرد:

۱- حفظ کنترل بر قیمت نفت از طریق تاثیرگذاری بر ثبات منطقه ۲- محدود کردن نفوذ ایران به‌عنوان رقیب اصلی منطقه ۳- مشروعیت‌سازی داخلی برای حکومت بن سلمان

در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹، تداوم درگیری یمن و اتهام ریاض به تهران مبنی بر تسلیح حوثی‌ها، عملاً هرگونه مذاکره رسمی میان دو کشور را مسدود کرد. با میانجی‌گری دولت عراق، چند دور گفت‌وگو میان مقامات ایرانی و سعودی در بغداد طی سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ انجام شد که دو طرف درباره مسائل امنیتی و کنسولی رایزنی کرده‌اند. از اواخر ۲۰۲۱، دولت عربستان اعلام کرد که حاضر به گفت‌وگوی فراگیر با ایران پیرامون امنیت منطقه است، مشروط به آنکه ایران نیز در موضوعاتی مانند حمایت از گروه‌های نیابتی شفافیت نشان دهد.

در نهایت عربستان سعودی و ایران با میانجی‌گری چین اعلام کردند که روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شده است. این توافق، نشانه‌ای از تغییر فاز در سیاست خارجی عربستان تحت رهبری محمد بن سلمان به‌شمار می‌رود. از نیمه‌دوم سال ۲۰۲۳ میلادی، ارزش مبادلات بازرگانی میان دو کشور رو به فزونی گرفت. هرچند هنوز با ارقام پیش از ۲۰۱۶ فاصله دارد، اما توافق پکن چشم‌انداز مثبتی برای گسترش همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک (به‌ویژه در حوزه‌های انرژی و پتروشیمی) ترسیم کرده است. اما همچنان روابط با یمن یکی از مهم‌ترین موانع در عادی‌سازی کامل روابط است. تغییر نسبی در رویکرد، از یک‌سو متأثر از فرسایشی‌شدن جنگ یمن و فشارهای بین‌المللی بر عربستان بود و از سوی دیگر، ناشی از نیاز ریاض به ایجاد ثبات در بازارهای انرژی و تمرکز بر طرح‌های توسعه داخلی بود.

۲- روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل: در دوره جدید گرایش‌های غیررسمی برای همکاری‌های امنیتی اطلاعاتی با اسرائیل و طرح پیمان ابراهیم در راستای یافتن متحدان جدید افزایش یافت و در شرایط بی‌ثبات کنونی خاورمیانه گمانه‌زنی‌ها درباره امکان عادی‌سازی روابط در آینده مطرح شده است. این موضوع نشان‌دهنده واگرایی نسبی از سیاست‌های سنتی جهان عرب و ملاحظه بیشتر منافع راهبردی در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران و فاصله از یک‌جانبه‌گرایی عربستان در زمان بن سلمان است. بن سلمان سعی دارد بالاترین میزان همکاری و ارتباط را با اکثر قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای داشته باشد. علاوه بر آمریکا، رژیم صهیونیستی می‌تواند متحد خوبی برای عربستان در شرایط بی‌ثبات خاورمیانه محسوب شود (نیاکویی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۹). بن سلمان به خوبی از این موضوع آگاه است که تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تبدیل شدن به کشوری الگو و پیشرفته در منطقه، بدون در نظر گرفتن بازیگران مهم ممکن نبوده و یا چالش‌های متعددی در انتظار

عربستان خواهد بود، به همین جهت سیاست یک‌جانبه‌گرایی عربستان، در سال‌های اخیر میل به سمت چندجانبه‌گرایی گرفته است.

تحول در سیاست خارجی عربستان از یک‌جانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی، اگرچه با ماهیت سنتی دولت‌های رانتیر در تضاد به نظر می‌رسد، اما نشان‌دهنده درک جدیدی از واقعیات نظام بین‌الملل است. این تغییر رویکرد در راستای تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ و کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری اقتصاد رانتیر صورت گرفته است.

سیاست خارجی عربستان در دوران بن سلمان ترکیبی پیچیده از تداوم و تغییر را نشان می‌دهد. از یک سو شاهد تداوم الگوهای کلاسیک رانتیر (استفاده ابزاری از درآمدهای نفتی برای اهداف ژئوپلیتیک) هستیم و از سوی دیگر شاهد نوآوری‌هایی در دیپلماسی که نشانگر تکامل نظریه رانتیر در شرایط جدید بین‌المللی است.

این دوگانگی ظاهری در حقیقت بازتابی از تنش ذاتی بین الزامات توسعه اقتصادی و حفظ ساختارهای سیاسی موجود در دولت‌های رانتیر است. در واقع، رهبری عربستان سعودی به این درک راهبردی دست یافته است که در شرایط کنونی، پیگیری صرفاً تهاجمی اهداف هویتی و حداکثرخواهی، نه تنها دستاوردی در پی ندارد، بلکه هزینه‌های ژئوپلیتیکی فزاینده‌ای ایجاد می‌کند. این ارزیابی، بن سلمان را به سمت تعدیل موقت رویکردهای تنش‌زا و خروج از دینامیسم جنگ سرد منطقه‌ای سوق داده است؛ که تداوم بی‌ثباتی و ناامنی در خاورمیانه، در تقابل کامل با منافع راهبردی او قرار دارد؛ چراکه فضای متشنج منطقه‌ای به بازیگری‌هایی مانند ایران امکان می‌دهد تا نفوذ خود را تثبیت و حتی گسترش دهد. این منطق محاسبه‌گرایانه، زمینه‌ساز چرخش در راهبرد کلان عربستان و گرایش به تنش‌زدایی

موقت در قالب پیمان ابراهیم شده است (Alqasem Abu, 2022: 22).

ب) تحول در اوضاع داخلی

تحولات داخلی عربستان سعودی در دوران محمد بن سلمان نشان‌دهنده تداوم الگوی بازتولید مشروعیت سیاسی از طریق مکانیسم‌های رانتی است. با وجود افزایش درآمدهای نفتی در این دوره، شیوه‌های مشروعیت‌بخشی حکومت تفاوت چندانی با دوره‌های پیشین ندارد. بر اساس چارچوب نظریه دولت رانتیر، کشورهای دارای درآمدهای سرشار نفتی عمدتاً از استراتژی توزیع رانت برای حفظ مشروعیت سیاسی استفاده می‌کنند. در عربستان سعودی به‌ویژه در دوره بن سلمان، این رویکرد همچنان نقش محوری در مدیریت روابط حکومت و جامعه ایفا می‌نماید.

در چارچوب نظری دولت رانتیر، دولت‌هایی که از درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و دیگر منابع طبیعی برخوردارند، اغلب برای حفظ مشروعیت سیاسی خود به استراتژی توزیع رانت متوسل می‌شوند (Beblawi, 1987).

در عربستان سعودی، به‌ویژه در دوره محمد بن سلمان، این شیوه همچنان نقش محوری در مدیریت روابط دولت-ملت ایفا می‌کند. از یک‌سو، یاری‌های مالی و پروژه‌های زیرساختی عظیم (همچون توسعه مناطق اقتصادی ویژه و شهرهای جدید مانند نئوم) به‌عنوان ابزاری برای نمایش توانمندی حکومت و کاستن از نارضایتی‌های بالقوه عمل می‌کنند (Ross, 2012). حکومت بن سلمان با حفظ کنترل بر بخش‌های کلیدی مانند انرژی، زیرساخت‌ها و صنایع بزرگ، نه تنها تسلط خود بر منابع اصلی درآمد را حفظ کرده، بلکه مانع شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مستقل شده است. وابستگی شرکت‌ها و نخبگان اقتصادی به رانت‌های دولتی نیز شبکه‌های وفاداری ایجاد کرده که در شرایط بحرانی از حکومت حمایت می‌کنند. اگرچه شاهد اصلاحاتی مانند افزایش مشارکت زنان در بازار کار هستیم، اما ساختار کلی

دولت رانتیر مبتنی بر تمرکز قدرت و وابستگی به درآمدهای نفتی بدون تغییر باقی مانده است.

یکی از جلوه‌های بارز این دوره، سرمایه‌گذاری دولت در پروژه‌های سرگرمی، گردشگری و ورزشی است. برگزاری رویدادهایی مانند کنسرت‌های بین‌المللی، فستیوال‌های فرهنگی و مسابقات فرمول یک در شهرهایی مانند جدّه و ریاض، علاوه بر ایجاد تصویری مدرن از کشور، پیام توزیع رفاه و امکانات تفریحی به شهروندان را منتقل می‌کند. برنامه حساب شهروندی نیز با پرداخت دوره‌ای مبالغی به شهروندان، هم فشار اقتصادی بر خانوارها را کاهش داده و هم وفاداری اجتماعی به حکومت را تقویت کرده است.

از سوی دیگر، استخدام گسترده در بخش دولتی و ارائه انواع یارانه‌ها و تسهیلات اجتماعی، باعث می‌شود شهروندان احساس کنند دولت نقش پدرسالارِ تامین‌کننده رفاه آن‌ها را دارد و در نتیجه انگیزه چندانی برای مشارکت گسترده سیاسی یا مطالبه پاسخگویی بیشتر نداشته باشند، به همین جهت طبقه اجتماعی مستقلی نیز شکل نمی‌گیرد (پناهی و امیری، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲). اما ساختار کلی دولت رانتیر که مبتنی بر تمرکز قدرت و اتکا به درآمد نفت است، همچنان عامل اصلی در بازتولید مشروعیت سیاسی از طریق رانت محسوب می‌شود، اما مظاهر نوسازی تابلوی زیبای برای جلب افکار عمومی در داخل و خارج است. برگزاری کنسرت‌های بین‌المللی، فستیوال‌های فرهنگی و رویدادهای ورزشی سطح بالا، نه تنها تصویری نوین از کشور عرضه می‌کند، بلکه به شهروندان این پیام را می‌دهد که حکومت مایل است سهمی از رفاه یا تفریحات مدرن را به آنان اختصاص دهد.

برنامه حساب شهروندی نیز با هدف جبران بخشی از هزینه‌های اصلاحات یارانه‌ای و مالیاتی، به شهروندان واجد شرایط مبالغی به صورت دوره‌ای پرداخت می‌شود و

از این طریق همزمان هم فشار هزینه‌های جدید بر خانواده‌ها کاهش می‌یابد و هم وفاداری اجتماعی نسبت به حکومت تقویت می‌شود (IMF, 2022).

اما در مقابل همه این موارد که ظواهر مدرنیته را در خود دارد خبری از شایسته‌سالاری، کارافرینی موثر، مشارکت شهروندان و توجه به مطالبات عمومی نیست. تمرکزگرایی قدرت و محدودیت مشارکت در عربستان سعودی همچنان ادامه‌دار است. یکی از ویژگی‌های اصلی ساختار سیاسی عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان، تمرکزگرایی شدید قدرت در سطح رهبری و محدودیت فضای مشارکت سیاسی است که به همین علت افزایش روند بازداشت و اعدام در دوران بن سلمان را شاهد هستیم که طبق شاخص‌های آزادی و دموکراسی همچنان در رتبه‌های پایینی قرار دارد (Freedom House, 2023).

این فرآیند از زمان انتصاب بن سلمان به مقام ولیعهدی (ژوئن ۲۰۱۷) و تجمیع پُست‌ها و مسئولیت‌های مهم در دستان او آشکارتر شد و فضا برای مشارکت سیاسی کمتر شد که یکی از بارزترین نمادهای تمرکز قدرت، بازداشت گسترده شاهزاده‌ها، وزرا و سرمایه‌داران در هتل ریتز کارلتون در نوامبر ۲۰۱۷ و اعدام برخی علمای وهابی بود که تحت عنوان «مبارزه با فساد» صورت گرفت. بن سلمان با ارتداد، محاکمه و بعضاً اعدام مفتی‌های وهابی مانند شیخ عوض القرنی و شیخ علی العمری ضمن تلاش برای از بین بردن مخالفان خود جامعه را نیز به سمت سکولاریسم نیز هدایت می‌کند (عالیشاه و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۹۷). چراکه برخی از این علما با آوازه‌خوانی‌ها و برگزاری کنسرت‌ها و موارد این چنینی مخالفت می‌ورزند و آن را حرام اعلام می‌دارند، درحالی که بن سلمان به دنبال جامعه‌ای مدرنیته با ظواهر غربی است.

این اقدام، به گفته بسیاری از ناظران بین‌المللی، نه تنها تلاشی برای اصلاح ساختار اقتصادی، بلکه ابزاری برای حذف یا تضعیف رقبا و منتقدان بالقوه به‌شمار می‌آید (اختیاری امیری و دهرویه، ۱۴۰۰: ۱۳۲).

از سوی دیگر، محدودیت در شکل‌گیری یا فعالیت نهادهای مستقل سیاسی و مدنی نیز به‌وضوح ادامه دارد. در عربستان سعودی هیچ نهاد قانون‌گذاری انتخابی فراگیر و مستقلی وجود ندارد؛ «مجلس شورای سعودی» که اعضای آن توسط پادشاه منصوب می‌شوند، اختیارات محدودی در فرایند قانون‌گذاری دارد. همچنین، احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد منتقد، از حمایت قانونی بهره‌مند نیستند و در صورت ابراز مخالفت علنی با سیاست‌های رسمی، با پیگردهای امنیتی مواجه می‌شوند. مشاغل حساس و مهم همچون وزارت حج، وزارت امور اسلامی، و دانشگاه اسلامی بن سلمان نیز در اختیار افراد نزدیک و حلقه وفاداران بن سلمان قرار دارند (عالیشاه و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۹۷).

در حوزه مطبوعات و رسانه نیز، عربستان سعودی همواره در رده‌های انتهایی رده‌بندی آزادی مطبوعات قرار گرفته است، به طوری که قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد دولت، در سال ۲۰۱۸ ضربه‌ای جدی به وجهه بین‌المللی ریاض وارد کرد و نشانگر فشار سنگین بر هرگونه صدای مخالف ارزیابی شد. خبرنگاران بدون مرز اعلام کرده است که عربستان سعودی در زمینه آزادی مطبوعات در سال ۲۰۲۲ در میان ۱۸۰ کشور در رده ۱۶۶ قرار داد و به میزان روزنامه‌نگارانی که در عربستان به زندان افتاده‌اند (از زمان به‌قدرت رسیدن محمد بن سلمان ولیعهد این کشور که عملاً قدرت را در دست دارد)، سه برابر افزایش پیدا کرده است (Reporters Without Borders, 2023).

این مصادیق بیانگر آن است که بن سلمان برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، سیاستی آمرانه در عرصه داخلی را برگزیده است و در کنار اقداماتی

چون اعطای آزادی‌های محدود به زنان و گسترش فرصت‌های شغلی، افزایش محیط‌های سرگرمی و تمرکز به بخش گردشگری، فضای مشارکت سیاسی را به شدت تحت کنترل دارد. در این وضعیت، ساختار دولت رانتیر نیز با تامین هزینه‌های عظیم دولتی از منابع نفتی، حکومت را از وابستگی به مالیات شهروندان بی‌نیاز می‌کند و در نتیجه، پاسخگویی دولت در برابر جامعه و نهادهای مدنی کاهش می‌یابد. قشر متوسط جامعه و در واقع شهروندانی غیر از خاندان سعودی و پادشاهی نسبت به اوضاع اشتغال خود راضی نیستند و معتقدند استانداردهای زندگی‌شان کاهش یافته است که این روند از سال ۲۰۱۸ با افزایش قیمت سوخت و وضع مالیات بر ارزش افزوده، شرایط عموم جامعه رو به وخامت رفته است (رفیعیان و هوشنگی، ۱۴۰۰: ۱۸۲).

بدین‌سان، تمرکز قدرت در نهاد پادشاهی و محدود کردن مسیرهای مشارکت، با اتکا به ثروت نفتی، همچنان مشروعیت ظاهری پادشاهی را حفظ کرده است و به بن سلمان اجازه می‌دهد تا هم‌زمان با اجرای پاره‌ای اصلاحات، منتقدان بالقوه را مهار کند.

بن سلمان طی سالیان گذشته تلاش زیادی جهت تنوع بخشی به اقتصاد انجام داد که بیشترین آنان معطوف به جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. مقصود از سرمایه‌گذاری خارجی عربستان، تنظیم قراردادهای و تعاملات مالی، افزایش توافقنامه‌های تجاری و نظامی دو طرفه، افزایش تعاملات مالی و واردات و صادرات کالا در کشورهای چینی، روسیه و هند است (حیدری، ۱۴۰۱: ۱۱۹).

تنوع بخشی اقتصادی محمد بن سلمان تحولی در دوران بن سلمان بود که او در سال ۲۰۱۶ برنامه‌ای به نام چشم‌انداز ۲۰۳۰ را معرفی کرد که هدف اصلی آن کاهش وابستگی اقتصاد عربستان به نفت و ایجاد تنوع اقتصادی بود. این برنامه شامل

توسعه بخش‌هایی مانند گردشگری، فناوری، انرژی‌های تجدیدپذیر و صنایع غیرنفتی است.

خصوصی‌سازی و اصلاحات ساختاری یکی از اقدامات کلیدی بن سلمان، در بخش‌هایی از اقتصاد عربستان بود که با همراهی چین در حال اقدام است. توسعه پروژه‌های بزرگ نیز از دیگر موارد است: پروژه‌هایی مانند شهر نئوم و پروژه دریای سرخ بخشی از تلاش‌های عربستان برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه بخش گردشگری هستند (bell, 2022: 34). این پروژه‌ها با انتقاداتی درباره امکان‌پذیری و هزینه‌های بالای آن‌ها مواجه شده‌اند.

بن سلمان با اصلاحات اجتماعی مانند اجازه رانندگی به زنان و افزایش مشارکت آن‌ها در نیروی کار، تلاش کرد تا اقتصاد عربستان را مدرنیزه کند. این تغییرات با استقبال بین‌المللی مواجه شد، اما برخی آن‌ها را نمادین و محدود ارزیابی کردند.

با وجود آنکه دوران بن سلمان با افت قیمت نفت (۲۰۱۵-۲۰۱۶) و بحران کرونا (۲۰۲۰) مصادف بود، اما اقداماتی نظیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تلاش برای تنوع‌بخشی به اقتصاد، در برخی سال‌ها رشد مثبت را تقویت کرده است (به‌ویژه در سال ۲۰۲۲ با افزایش قیمت نفت پس از بازگشایی اقتصاد جهانی). همچنین سهم زنان از بازار کار، گرچه همچنان پایین‌تر از استاندارد جهانی است، ولی رشد قابل توجهی داشته است. در بعد سیاسی و آزادی‌های مدنی، آمار جهانی همچنان بیانگر تداوم محدودیت‌هاست. در شاخص آزادی سیاسی و وضعیت رسانه‌ها تغییری ملموس مشاهده نمی‌شود و حتی از منظر سازمان‌های بین‌المللی، عربستان در دوران بن سلمان نیز «غیرآزاد» باقی مانده است. این آمار نشان می‌دهد که دوران بن سلمان با وجود برخی اصلاحات و تحولات اقتصادی، همچنان با چالش‌های ساختاری در زمینه سیاسی و اجتماعی مواجه بوده است. تحلیل این داده‌ها در کنار بررسی روندهای تاریخی، می‌تواند تصویری روشن‌تر از چرایی و پیامدهای قدرت

متمرکز سیاسی و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن در عربستان ارائه دهد. در نمودار زیر جدول آمار کلیدی عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان (۲۰۲۳-۲۰۱۵) مطابق با گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۴ گردآوری شده است:

نمودار ۱

شاخص	۲۰۱۵	۲۰۱۸	۲۰۲۰	۲۰۲۲	۲۰۲۳	تغییرات (۲۰۲۳-۲۰۱۵)
تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	۶۴۶	۷۸۶	۷۰۳	۱,۱۰۸	۱,۰۶۳	+۶۴.۶٪
سرنانه GDP	۲۰,۱۱۰	۲۳,۵۶۶	۲۰,۱۱۰	۳۱,۱۴۸	۳۰,۴۳۶	+۵۱.۳٪
درآمدهای نفتی (% از GDP)	۴۴.۱٪	۳۸.۷٪	۲۹.۸٪	۳۷.۵٪	۳۵.۲٪	-۸.۹ واحد درصد
هزینه‌های نظامی (میلیارد دلار)	۸۱.۹	۶۷.۶	۵۷.۵	۶۸.۴	۶۹.۱	-۱۵.۶٪
هزینه‌های نظامی (% از GDP)	۱۲.۷٪	۸.۶٪	۸.۲٪	۶.۲٪	۶.۵٪	-۶.۲ واحد درصد
ذخایر ارزی (میلیارد دلار)	۷۳۲	۵۱۶	۴۴۵	۴۶۲	۴۶۵	-۳۶.۵٪
نرخ بیکاری کل (%)	۱۱.۶	۱۲.۹	۱۵.۴	۱۱.۰	۱۱.۳	-۰.۳ واحد درصد

آمارهای کلیدی عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان (IMF, 2024)

هرچند این جدول‌گذار از رانتیرسم نفتی به توسعه‌گرایی یا رشد اقتصادی بخش غیر نفتی را نشان می‌دهد، در عین حال در حال تغییر الگوی رانتیرسم کلاسیک است. این تحول با توسعه بخش مدرن (پروژه‌های مگا) در کنار تداوم ساختار سنتی و جایگزینی یارانه‌های سنتی با اشتغال‌نمایی و آزادی‌های محدود اجتماعی موجب جذب سرمایه خارجی به جای تکیه صرف بر درآمد نفتی شده است.

این تغییرات نشانگرگذار ناقص به مدلی ترکیبی است که همزمان هم نشانه‌های مدرنیزاسیون و هم تداوم ساختار رانتیر را نمایش می‌دهد (Hassan, 2019: 5).

۳- تداوم ساختاری و تغییرات شکلی

رابطه سطح ساختاری سیاستی و کنشگری را می‌توان در موارد زیر بهتر درک کرد:

۱- تحلیل سطح ساختاری: وابستگی مداوم به نفت

داده‌های کمی دوره ۲۰۲۳-۲۰۱۵ حکایت از یک تداوم ساختاری دارد. اگرچه تولید ناخالص داخلی اسمی به دلیل نوسانات قیمت نفت افزایش یافته، سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت کماکان در محدوده ۳۵ تا ۴۵ درصد در نوسان است (IMF, 2024). کاهش این نسبت در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ عمدتاً متأثر از شوک قیمتی کووید بود و با بهبود قیمت نفت، سهم نفتی مجدداً افزایش یافت. این نوسان حول یک میانگین بالا، نشان می‌دهد بودجه دولت هنوز به شدت به نفت حساس است.

از سوی دیگر، رشد بخش غیرنفتی غالباً در حوزه‌های غیرمولد یا سرمایه‌بر (مانند ساخت‌وساز پروژه‌های عظیم) متمرکز بوده است. جذب سرمایه گذاری خارجی

مستقیم نیز اغلب معطوف به بخش انرژی یا پروژه‌های دولتی بوده و هنوز نشانه‌ای از ظهور یک بخش خصوصی مولد و مستقل از رانت دولتی دیده نمی‌شود.

۲- تحلیل سطح سیاستی: بازتولید مشروعیت از طریق رانت نمایشی

برنامه‌هایی مانند «حساب شهروندی» و اشتغال‌زایی در بخش سرگرمی و گردشگری، شکل جدیدی از توزیع رانت هستند. این بار رانت نه به صورت یارانه همگانی، بلکه به عنوان پاداشی برای پذیرش تغییرات اجتماعی و سیاسی از سوی شهروندان (به ویژه جوانان) توزیع می‌شود.

۳- تحلیل سطح کنشگری: تمرکز قدرت و نفی نهادها

در این سطح، شاهد تقویت چشمگیر الگوی رانتیر هستیم. حذف رقبا و شخصی‌سازی قدرت را می‌توان نقطه عطفی در حذف مراکز قدرت سنتی (شاهزادگان و بازرگانان قدیمی) و تمرکز بی‌سابقه تصمیم‌گیری اقتصادی و امنیتی در دست محمد بن سلمان و حلقه کوچک مشاورانش دانست. این دست از اقدامات، مستقل از درآمد نفت نبود؛ بلکه دقیقاً با استفاده از اهرم کنترل بر منابع رانتی (دارایی‌های مصادره شده) انجام گرفت. مطابق با جدیدترین شاخص‌های خانه آزادی (Freedom House, 2023) و گزارشگران بدون مرز (۲۰۲۳)، فضای سیاسی و مدنی در دوره بن سلمان باز هم محدودتر شده است. سرکوب هرگونه صدای منتقد، اعم از فعالان حقوق بشری، علما و حتی شاهزادگان، استقلال عمل دولت از هرگونه فشار پایین‌به‌بالای جامعه را کامل کرده است. این امر، فرضیه اصلی رانتیر درباره فقدان پاسخگویی را به افراطی‌ترین شکل خود محقق ساخته است.

نتیجه‌گیری

دوران محمد بن سلمان شاهد تحولی پارادوکسیکال در اقتصاد سیاسی عربستان بوده است. از یک سو، شعارهای نوگرایانه و برنامه‌های توسعه‌ای بلندپروازانه، تصویری از عربستانی جدید ارائه می‌دهد که می‌خواهد از قید اقتصاد تک‌محصولی

رها شود. از سوی دیگر، ماهیت قدرت همچنان بر همان ساختارهای سنتی رانتیر استوار است. اصلاحات اقتصادی در قالب برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، اگرچه گام‌هایی در جهت تنوع‌بخشی برداشته، اما در عمل بیشتر نمایشی از مدرنیزاسیون بوده تا تحولی ساختاری. در عرصه اجتماعی، گشایش‌های محدود در حقوق زنان و فضای فرهنگی، تصویری لیبرال‌تر از عربستان ارائه داده است. اما این گشایش‌ها در سایه سرکوب هرگونه صدای منتقد و تمرکز بی‌سابقه قدرت، بیشتر به مانوری سیاسی شبیه است تا تحولی عمیق در ساختار جامعه.

سیاست خارجی عربستان در این دوره نیز ترکیبی از جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و انعطاف‌پذیری تاکتیکی بوده است. رویکرد تهاجمی ابتدای دوره به تدریج جای خود را به واقع‌گرایی محتاطانه‌تری داده، اما ماهیت رقابت‌جویانه در روابط منطقه‌ای تغییری نکرده است.

درنهایت، تجربه عربستان در این دوره نشان می‌دهد که گذار از دولت رانتیر به مدل توسعه‌ای پایدار، فرآیندی پیچیده و پرتناقض است که صرفاً با پروژه‌های نمایشی و تغییرات صوری محقق نمی‌شود. آینده این مدل توسعه وابسته به توانایی نظام در ایجاد توازن بین الزامات اقتصادی جدید و ساختار سیاسی موجود خواهد بود. یافته‌های

این پژوهش، در پاسخ به پرسش محوری تحقیق، حاکی از بازتولید هوشمندانه و انطباقی ساختار دولت رانتیر در دوره محمد بن سلمان است، نه یک تحول بنیادین یا تداوم ساده گذشته، که عموماً ویژگی‌های زیر را دارد: الف) تغییر در فرم توزیع رانت: حرکت از رانت توزیعی خام به سمت رانت نمایشی، تجربه‌محور و مشروط. ب) تداوم در وابستگی ساختاری: حفظ هسته مرکزی تأمین مالی دولت از طریق نفت، علیرغم گفتمان قدرتمند تنوع‌بخشی. ج) افزایش در تمرکز قدرت: تقویت بی‌سابقه اقتدار فردی رهبر و تضعیف نهادهای نظارتی.

این مدل ترکیبی، نشان می‌دهد دولت‌های رانتیر در قرن بیست و یکم لزوماً منفعل نیستند. آن‌ها می‌توانند با استفاده

از همان درآمدهای رانتی، پروژه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی را برای تثبیت و تعمیق حاکمیت خود، مدیریت نارضایتی‌های نسلی جدید، و بهبود تصویر بین‌المللی به پیش برند. مطالعه موردی عربستان، نظریه دولت رانتیر را نه بی اعتبار، که نیازمند تکمیل و بسط می‌کند.

مفهوم رانتیسم اصلاح شده می‌تواند چارچوبی برای تحلیل کشورهای نفتی باشد که در حال اجرای پروژه‌های نوسازی از بالا، بدون تغییر در ماهیت غیرپاسخگویی قدرت هستند. پایداری این مدل در بلندمدت به دو عامل وابسته است: (۱) توانایی آن در ایجاد رشد مولد واقعی فراتر از بخش ساختمان و خدمات نمایی، و (۲) مدیریت انتظارات فزاینده نسلی که با گفتمان تغییر بزرگ شده اما با ساختار سیاسی بسته مواجه است. بررسی تطبیقی این مدل با دیگر دولت‌های رانتیر خلیج فارس و نیز تحلیل اثر شوک‌های خارجی (مانند کاهش شدید تقاضای جهانی برای نفت) بر پایداری آن، از جمله مسیرهای پژوهشی پیش روست.

منابع

۱. اختیاری امیری، رضا و دهرویه، عباس، (۱۴۰۰). چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳: ۱۴۶-۱۱۳.
۲. پناهی، محمدحسین و امینی، اشرف، (۱۳۹۰). دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷: ۹۴-۵۹.
۳. حیدری، مهدیه، (۱۴۰۱). دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱(۱): ۱۴۲-۱۱۷.

۴. خلیلی، رضا، (۱۳۹۶). فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. رفیعیان، سجاد و هوشنگی، حمید، (۱۴۰۰). بررسی تأثیر سیاست‌های محمد بن سلمان بر شکاف‌های اجتماعی و اقدامات خشونت‌بار سیاسی در جامعه عربستان سعودی. دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۹(۲): ۱۹۶-۱۶۴.
۶. صالحی، حمید و نوروزی امیری، حسین، (۱۳۹۶). تأثیر تحولات منطقه‌ای و دولت رانتیر بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی. فصلنامه راهبردی سیاست، ۱۱(۱): ۱۱۹-۱۳۹.
۷. عالیشاهی، عبدالرضا؛ برزگر، ابراهیم؛ خرمشاد، محمدباقر و رهبر، عباسعلی، (۱۴۰۲). محمد بن سلمان و گذار از پان و هابیسیم به نظام سکولار در عربستان سعودی؛ ریشه‌ها و پیامدها. دانش سیاسی، ۱۹(۱): ۲۱۲-۱۸۹.
۸. عزیزان، امید، رفیع، حسین، جعفری، علی اکبر، (۱۴۰۱). استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران. مطالعات روابط بین الملل، شماره ۵۷، ۷۷-۱۰۸.
۹. فتحعلی زاده، شقایق. (۱۴۰۴). دولت رانتیر در دوره محمدرضاشاه پهلوی و تحول طبقات اجتماعی، مسکویه، دوره ۱۷، شماره ۳، ص ۱۱۲-۹۳.
۱۰. -کامت، ملانی؛ دیوان، اسحاق و ریچاردز، آلن، (۲۰۱۵). اقتصاد سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا (افشین متقی و مصیب قره‌بیگی، مترجمان). (۱۴۰۲). تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
۱۱. -کریمی پور، داوود و عسگری، محمود، (۱۴۰۴). ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی: تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره ۱۳: ۱۶۱-۱۳۹.
۱۲. محمدنیا، مهدی، آریا، سعید، سیفی، عبدالمجید. (۱۴۰۴). کاربست هوش مصنوعی در عرصه نظامی و چشم انداز موازنه قول در خاورمیانه. آینده پژوهشی انقلاب اسلامی. دوره ششم، ص ۲۱۲-۱۸۳.

۱۳. -نیاکویی، سید امیر؛ موسوی کردمیری، سید حسین و کریمی پرشه، سجاد، (۱۴۰۳).

تحول قدرت نرم عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان. مطالعات بنیادین و

کاربردی جهان اسلام، ۶(۳): ۲۸۲-۲۵۷.

۱۴. هیوود، پل، (۱۳۸۱). فساد سیاسی (محمد طاهری و میرقاسم بنی هاشمی، مترجمان).

تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

15. Beblawi, H. & Luciani, G. (Eds.). (1987). *The Rentier State*. London: Croom Helm.
16. -Bell, J. (2022), AI will be the “beating heart” of Saudis NEOM, Al Arabiya English, available at: [https:// heart-beating-the-be-willAI/2022/09/16/gulf/News/net.alarabiya](https://heart-beating-the-be-willAI/2022/09/16/gulf/News/net.alarabiya).
17. -Freedom House. (2023). *Freedom in the World 2023: Saudi Arabia*. Washington DC: Freedom House.
18. -International Monetary Fund (IMF)(2024). *Saudi Arabia: Selected Issues*. IMF Country Report.
19. -Hadian Rasanani, A. M. (2024), Saudi Arabia’s relations with China and Russia, hedging and increasing relative power amidst American disengagement from West Asia: Implications, change and continuity. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 8(4), 877-916.
20. -Harsono, R. N., & Septifa Leiliano Ceria. (2025), Normalization of Diplomatic Relations Between Saudi Arabia and Iran: A Rationality Analysis of Saudi Arabia’s Foreign Policy. *Global Local Interactions Journal of International Relations*, 4(2), 84-96 .
21. -Hassan, Oz. (2019). Artificial Intelligence, Neom and Saudi Arabia economic diversification from oil and gas, *The political quarterly*, 91 (1), Doi:10.1111/1467-923x.12794
22. -Reporters Without Borders. (2023). *World Press Freedom Index 2023*. Paris: RSF.

23. –Ross, M. L. (2012). The Oil Curse: How Petroleum Wealth Shapes the Development of Nations. Princeton: Princeton University Press.
24. –UN Comtrade. (2023). Bilateral Trade Data: Saudi Arabia and Iran, 2020–2023. New York: United Nations.

